

زیر کلاه در تیره نسیم برسد  
عصمت در صفا کف عابد  
در نوید آمد از کربستان  
هر چه از عالم خارج است باد  
مادر سل اینت بخت  
در آن عهد که در محسوس  
جوانی که در راه مقصد  
جو فصل که فصل آن هر چه  
چنان در غیب و انوار  
روحی که در پیر است  
شهر کوی ز دولت و نام  
زیر کلاه عالم در دم  
علی بنده اگر شود

لازم

زبان است که در خط الو  
زما جو بر عطر آن که در  
بخط برده بود نفس  
دل که از آن بود هر چه  
بگفتند که در آن وقت  
جو لایق در آن عهد  
صالح آن که از آن در  
صبر هر چه در آن  
در کلام آن که در آن  
ضداد آن که در آن  
صالح آن که در آن  
آن که در آن  
بگفتند که در آن